

تطور نقش‌مایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم هجری)

صفورا فضل‌اللهی، دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کاشان، شهر کاشان، استان اصفهان (نویسنده مسئول) (saforafazelalahi@gmail.com)
دکتر محمدرضا غیاثیان، دانشیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کاشان، شهر کاشان، استان اصفهان (mrghv@yahoo.com)

چکیده

«تکشاخ» یکی از نقش‌مایه‌های جانوری در هنر اسلامی است که به غیر از متون جانورشناسی و جغرافیا می‌توان ردپای آن را در نگاره‌های شاهنامه جست‌وجو کرد. فهرمانانی مانند گشتاسپ، اسفندیار، اسکندر و بهرام گور به نبرد با موجودی تکشاخ پرداخته‌اند که کرگ و در برخی نسخه‌ها گرگ ثبت شده است. «کرگ» در زبان پهلوی، کلمه‌ای وام گرفته از ادبیات سانسکریت و به معنی تکشاخ است. جالب توجه است که در نگاره‌های شاهنامه، تصاویر کرگدن متفاوت از مشخصات ظاهری این جانور تصویر شده است. همزمان با تأثیرات هنر چین در نقاشی ایرانی، نقش‌مایه دیگری نیز در شاهنامه‌های سده‌های میانی ظاهر می‌شود که کایلین یا کرگدن چینی نام دارد.

هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل نقش‌مایه تکشاخ در نگاره‌های مورد بررسی است که به شکل حیوانات گوناگون اعم از گرگ، شیر، غزال، بز کوهی، کایلین و کرگدن نشان داده شده و گاه ماهیت خیالی به خود گرفته و گاه به شمایل واقعی حیوان یا کرگدن نزدیک‌تر شده است. سه پرسش این مقاله بدین شرح است: تکوین نقش‌مایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه‌های سده‌های هشتم تا دهم هجری چگونه بوده است؛ چه ارتباطی میان نقش‌مایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه با کایلین یا کرگدن چینی وجود دارد؟ و چرا با وجود توصیفات دقیق و جانورشناسانه از کرگدن که در منابع اسلامی یا متون فارسی ذکر شده، نگارگر صحنه‌های نبرد با کرگ، به این توصیفات بی‌اعتنا باقی مانده است؟ این پژوهش از نوع بنیادی و روش به کار رفته در آن از نوع توصیفی-تحقیقی با رویکرد تحلیلی بوده و ضمن بررسی پژوهش‌های پیشین در حیطه تاریخ نگارگری ایران و ادبیات، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده نگاره‌ها در سایت موزه‌ها و کتاب‌های مختلف تنظیم شده است. پس از بررسی هجده نگاره از شاهنامه، تصاویر متنوع و متفاوتی از تکشاخ جمع‌آوری شد که در طی سده ۸ تا ۱۰ هجری تصویر شده‌اند، برخی از این تصاویر ماهیت خیالی دارند و برخی از آنها درک واقع‌گرایانه‌تری نسبت به کرگدن دارند. به عنوان مثال تصاویر تکشاخ از حدود سال ۹۵۰ق به تصویر واقع‌گرای کرگدن نزدیک‌تر می‌شوند هرچند در همین سال‌ها تصاویر خیالی از تکشاخ همچنان تصویر می‌شوند که می‌توان آن را ناشی از تقلید نگارگران از الگوهای در دسترس تلقی کرد. یکی از علل این تنوع، تأثیرپذیری از سنت‌های تصویری چینی است که در برخی شاهنامه‌ها موجب نزدیکی نقش‌مایه تکشاخ با کایلین می‌شود. از سوی دیگر، توصیفات مبهم و گاه متناقض نویسندگان مسلمان به هنگام توصیف کرگدن موجب شده تا نگارگر درک جامع و مستندی از کرگدن نداشته و به ورطه خیال بگلتد. علاوه بر اینها، کتابت و خوانش برخی از کاتبان شاهنامه که کلمه «کرگ» را «گرگ» خوانده و نوشته‌اند عامل دیگری برای تصویری خیالی از نقش‌مایه تکشاخ عنوان شده است.

مقدمه

از آنجا که تزئین یکی از برجسته‌ترین خصایص هنر اسلامی است، جست‌وجوی نقش‌مایه‌ها و دسته‌بندی موضوعی یا تصویری آنها می‌تواند راهی برای فهم و ادراک بیشتر آنها باشد. فردریش زاره^۱ یکی از نخستین پژوهشگران هنر اسلامی بود که برای نخستین‌بار متوجه نقش‌مایه تک‌شاخ در آثار هنر اسلامی شد و آن را «یونیکورن» نامید. تک‌شاخ‌هایی که نظر زاره را برانگیختند نقش‌برجسته‌هایی مربوط به آجرکاری‌های قونیه بودند. ناگفته پیداست که تصاویر تک‌شاخ فقط محدود به هنر اسلامی نیستند و مصداق‌های آن در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های غرب و شرق نیز یافت می‌شود. انسان غربی از خلال توصیف‌های عهد عتیق و مسیحیت آغازین یا اساطیر سلت و اسکاندیناوی با این جانور آشنا شده است که از آن با نام یونیکورن یاد می‌کند، در صورتی‌که نویسنده مسلمان یا نگارگر ایرانی به واسطه زیست کرگدن در اقلیم گرمسیری سرزمین‌های اسلامی مانند هند یا حبشه، درک واقع‌گرایانه‌تری نسبت به این جانور داشته است. با این حال، گاهی بازنمایی تصویری این جانور نزد هر دو گروه یکسان بوده است. هنرمند غربی که تجربه دیداری با کرگدن نداشته است به هنگام ترسیم تک‌شاخ، همان خصوصیات ظاهری را در نقاشی یا اثر هنری‌اش لحاظ کرده است که نگارگر ایرانی؛ با این تفاوت که امکان مشاهده کرگدن از نزدیک برای نگارگر ایرانی در قیاس با هنرمند غربی محتمل‌تر بوده و یا حتی می‌توانسته است وصف آن را در کتب علمی اسلامی مطالعه کرده باشد. این نوشتار ضمن تحلیل وصف کرگ در شاهنامه و تطبیق آن با سایر منابع اسلامی، به سابقه حضور کرگ در ادبیات ایران پرداخته، و روند تطور این نقش‌مایه جانوری در نگاره‌های شاهنامه‌های سده‌های میانی را بررسی می‌کند. **هدف غایی** این نوشتار، چگونگی تغییر نقش‌مایه تک‌شاخ از یک حیوان تخیلی به شکل جانوری واقع‌گرا است. تصاویر تک‌شاخ گاهی تجسم‌بخش یک حیوان خیالی هستند و گاه نیز به ویژگی‌های جانورشناسانه کرگدن در دنیای واقعی نزدیک‌تر می‌شوند در راستای هدف اصلی نوشتار، نمونه‌های متنوعی از تصاویر تک‌شاخ، کایلین و کرگدن در هجده نگاره از شاهنامه شناسایی شده و در ادامه، ویژگی‌های ظاهری کرگ به نقل از منابع کهن با مشخصات ظاهری این حیوان با توصیفات شاهنامه از کرگ مقایسه شده

^۱. Friedrich Sarre (d. 1945)

است و در انتها تصاویر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. **پرسش‌های** این نوشتار بدین‌شرح هستند:

۱. سیر تطور تکشاخ یا کرگدن در نگاره‌های شاهنامه‌های دوران ایلخانی تا صفوی چگونه بوده است؟

۲. چه ارتباطی میان نقش‌مایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه با کایلین یا کرگدن چینی وجود دارد؟

۳. چرا با وجود توصیفات دقیق و جانورشناسانه از کرگدن که در منابع اسلامی یا متون فارسی ذکر شده، نگارگر صحنه‌های نبرد با کرگ، به این توصیفات بی‌اعتنا باقی مانده است؟

ضرورت و اهمیت تحقیق این نوشتار در این است که به رغم پژوهش‌های متنوع درباره نگاره‌های شاهنامه، هیچ پژوهشی به تطور نقش‌مایه تکشاخ در شاهنامه و ذکر دلایل این تطور پرداخته است؛ از این‌رو بررسی این نقش‌مایه و دلایل تطور آن، حاکی از اهمیت این پژوهش است.

روش تحقیق

این مقاله با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و از طریق منابع کتابخانه‌ای و جست‌وجوی اینترنتی به بررسی تصاویر تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه می‌پردازد. جامعه آماری تصاویر تکشاخ، ۱۸ نگاره (۳ نگاره از شاهنامه کوچک اول، ۲ نگاره از شاهنامه‌های کوچک دوم، شاهنامه بزرگ مغولی، شاهنامه شیراز، شاهنامه طهماسبی، و یک نگاره از شاهنامه بایسنقری، فریر، شاه اسماعیل دوم، توپقاپی، شاهنامه ۵۹۵۱.ق، شاهنامه ۵۹۸۰.ق و شاهنامه بخارا) است که پس از شناسایی این تصاویر، به تطبیق تصویر تکشاخ با توصیفات این جانور در متون تاریخی یا طبیعی پرداخته شده است. شیوه تطبیق در نوشتار حاضر بدین شکل است که ابتدا توصیفات کرگ در شاهنامه و منابع اسلامی نظیر سفرنامه‌ها و کتب علمی با موضوع جغرافیا یا جانورشناسی بررسی شده، و سپس به سابقه حضور کرگدن در ادبیات پهلوی و پارسی پرداخته شده است. در ادامه، داستان‌های نبرد حماسی قهرمانان شاهنامه نظیر گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور با کرگ یا کرگ نقل شده است. در نهایت، تصاویر کرگدن، یونیکورن و کایلین در نگاره‌های شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است. شیوه تجزیه و تحلیل کیفی است.

پیشینه تحقیق

بررسی‌های نقش‌مایه‌ای، از جملات بررسی‌های محبوب در حوزه هنرهای اسلامی و نمادشناسی مرتبط به آن به شمار می‌روند. از جمله پژوهش‌های مرتبط با نقش‌مایه تکشاخ می‌توان به مقاله «بررسی و شناسایی نقش‌مایه کایلین در فرش‌های صفوی» (وحیده حسامی و فرنوش رحمانی، نشریه نگارینه هنر اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰، ۱۳۹۹) اشاره کرد. هرچند این پژوهش صرفاً متمرکز بر نقش‌مایه کایلین در فرش‌های صفوی بوده اما رابطه میان کایلین با کرگدن مورد بررسی قرار نگرفته است. آنا کانتادینی در مقاله‌ای به بررسی متن و تصویر کرگدن در نسخه‌ای از نعت‌الحيوان در موزه بریتانیا می‌پردازد (Anna Contadini, Muqarnas 20, 2003). مطالعه موردی

این مقاله صرفاً متمرکز بر نعت‌الحيوان موزه بریتانیا است و سایر نسخه‌ها را بررسی نمی‌کند. در مقاله «تصویر ایرانیان از کرگدن با نگاهی به شعر فارسی» به‌رغم آنکه قرار بوده است این جانور در شعر فارسی بررسی شود، مهم‌ترین اثر حماسی پارسی‌زبانان یعنی شاهنامه مغفول مانده است (فاطمه مهری، پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۴۰۰). یکی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در حوزه نمادشناسی هنرهای اسلامی با تمرکز بر نقش‌مایه یونیکورن انجام شده، کتاب یونیکورن نوشته ریچارد اتینگهاوزن است که به معرفی یونیکورن در آثار هنر اسلامی می‌پردازد (Unicorn. Richard Ettinghausen, 1950, Freer Gallery of Art). پژوهش اتینگهاوزن به‌رغم نگاه خلاق و کم‌نظیر، طیف وسیعی از فلزکاری، آجرکاری، منسوجات و نگارگری را در برمی‌گیرد که همین نکته به پاشنه آشیل پژوهش بدل شده است. بنابراین حجم وسیعی از نگاره‌های مرتبط با نقش‌مایه تکشاخ در پژوهش مذکور گنجانده نشده و یا مغفول واقع گشته‌اند. با توجه به اهمیت شاهنامه و تقسیم‌بندی مضمونی یا نقش‌مایه‌ای، پژوهش‌هایی نیز در این حوزه صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی نقش‌مایه‌های آیکونوگرافیک از ورای دو شاهنامه بایسنقری و طهماسبی» (ناهد عیدی، فصلنامه کیمیای هنر، دوره ۱، شماره ۳، ۱۳۹۱)، و پایان‌نامه «مطالعه نقش‌مایه‌های ایرانی و چینی در نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی با رویکرد بینامتنیت» (مژده ملی (اساتید راهنما: علیرضا خواجه احمد عطاری و صمد نجارپور جباری)، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۹) اشاره کرد. مقاله عیدی صرفاً بر نگاره‌ها و داستان‌های نمادین دو شاهنامه بایسنقری و طهماسبی متمرکز است و به‌رغم عنوان مقاله، نقش‌مایه‌های آیکونوگرافیک بررسی نمی‌شوند. در پایان‌نامه ملی نیز نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی بررسی شده‌اند. این‌رو در هیچ‌یک از پژوهش‌های نامبرده، صرفاً به‌طور نقش‌مایه تکشاخ در شاهنامه‌های سده هشتم تا دهم هجری قمری نمی‌پردازد که همین مسئله بر لزوم انجام چنین پژوهشی تأکید می‌کند.

ریشه‌شناسی کرگ در ادبیات پیش از اسلام

در دانشنامه اسلام ذیل کلمه «کرگدن» آمده است: «صورتی عربی از کلمه فارسی «کرگدن» و کلمه پهلوی «کرگ» است. عمدتاً شامل کرگدن‌های منطقه هند و هند شرقی (تصویر ۱) و بدین شرح است: ۱. کرگدن‌های هندی که آن را «سناد»^۲ می‌نامند، ۲. کرگدن‌های منطقه جاوه که بیرونی هنگام نامیدن این حیوان از کلمه سانسکریتی «کُنده»^۳ استفاده می‌کند و ۳. کرگدن‌های منطقه سوماترا که در زبان فارسی بدین نام‌ها خوانده می‌شوند: ایشان، نوشان یا نیسان. اعراب پیش از اسلام و فتح ایران، به واسطه اتیوپی با گونه آفریقایی کرگدن آشنا بوده‌اند. آنان برای نامیدن کرگدن از اسامی بومی استفاده می‌کردند و کرگدن سیاه را حریش، حریس یا خریط

^۲.Sinad

^۳.Kunda

می‌نامیدند. کرگدن سفید را هم ابوقرن یا حرمیس می‌گفتند. کرگدن در دوره عباسیان معادلی برای کلمهٔ حریش در نظر گرفته شد» (Viré, 1997: 647-650). واژهٔ «کرگ» در فارسی‌میانه به معنی «شاخ» بوده، و کلمهٔ «کرگدن» که ترکیبی از «کرگ» و «دن» است به معنای «حامل شاخ» یا «دارندهٔ شاخ» بوده است. برای یافتن سابقهٔ تاریخی این کلمه پیش از ورودش به فارسی‌میانه می‌توان به سراغ «اوستا» و کتاب‌های ادبیات پهلوی نظیر *بندمش* و *گزیده‌های زادسپرم* رفت. پژوهشگرانی چون ریچارد اتینگهاوزن معتقدند هیچ اشاره‌ای به کلمه کرگ یا کرگدن در اوستا و بندمش نشده و اتینگهاوزن به نقل از تئودور نولدکه^۴، ورود این کلمه به زبان پهلوی را منبعت از ترجمه‌های نسطوریان در دورهٔ ساسانی می‌داند (Ettinghausen, 1950: 150).



تصویر ۱: مهر تکشاخ از تمدن دره سند، ابعاد مهر ۵۰ میلیمتر در ۵۰ میلیمتر، مأخذ: موزه ملی کراچی، URL 1

برخلاف نظر اتینگهاوزن، نگارندگان معتقدند که در کتاب بندمش و بخش خلقت جانوران از جانوری نام برده می‌شود که نه تنها مشخصات ظاهری نزدیکی با کرگ یا کرگدن دارد، بلکه از نظر لغوی نیز میان اسم جانور مزبور و کلمه کرگ شباهت‌های زیادی دیده می‌شود. در بخش «چگونگی گوسپندان به پنج شکل» از کتاب بندمش، از «کَریشک‌میش»^۵ نام برده می‌شود که یک چهارپای تکشاخ است: «کَریشک‌میش اسبمانند که شاخی بزرگ، یک کوبه^۶ دارد و او را به بارگی^۷ گیرند» (دادگی، ۱۳۹۵: ۷۸). به زعم نگارندگان، میان کلمات «کرگ» و «کَریشک» یا «کَریشگ»، تک‌واج‌های مشترک از قبیل «ك»، «ر» و «گ» دیده می‌شود و به نظر می‌رسد تغییرات واجی این کلمه بدین‌ترتیب بوده است که تک‌واج «ش» از «کَریشگ» حذف و به «کَریگ» تبدیل شده و در نهایت «کَریگ» به «کَریگ» و در پایان به «کرگ» تغییر یافته است. مهرداد بهار در تحشیه‌ای که بر بندمش نگاشته است به وضوح به این‌همانی یونیکورن و کَریشک‌میش اشاره می‌کند: «کَریشک‌میش

^۴ Theodor Nöldeke (d. 1930)

^۵ kurisag/kurisk

^۶ عبارت «یک کوبه» در متن باید به معنی تکشاخ باشد. کوبه در زبان فارسی به معنی «شاخ حجامت» آمده است و شاید یک کوبه به معنای مستقیم و بی‌انحنا باشد (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

^۷ سواری.

همان جانور افسانه‌ای و معروفی است که در ادبیات فرنگ، یونیکورن نامیده می‌شود و به صورت اسب یا گوسپندی بزرگ با یک شاخ تصویر می‌گردد» (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۷۷). در گزیده‌های زادسپرم، کریشمیش با نام و ظاهر متفاوتی از بندهش توصیف شده است: «میش تگل‌کروشه، او را سه‌شاخ است شاخ بزرگ و نیز برای بارگی (سواری) شایسته است و باره منوچهر بود» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۵). بدین‌ترتیب بسیار محتمل است که کریشمیش با توجه به طبقه‌بندی‌اش در گروه گوسپندان و وجود تک‌شاخ، همچنین اشاره به ظاهر اسبمانندش و شباهت لغوی کلمات کریشگ و کرگ، همان کرگ باشد.

توصیف کرگدن در متون فارسی

توصیف ویژگی‌های جسمی یا خلقی کرگدن اغلب در متونی چون سفرنامه‌ها و عجایب‌نامه‌ها یافت می‌شود که نویسندگان آنها، بیشتر یا جغرافی‌دان بوده‌اند و یا دل در گرو علوم طبیعی نظیر زمین‌شناسی، جانورشناسی، طب و اخترشناسی داشته‌اند. یکی از کهن‌ترین مطالب درباره کرگدن در نقل‌قول جاحظ (د. ۱۵۵/ق ۸۶۸م) از برخی از جانورشناسان دیده می‌شود که این جانور را با عنقا یکسان دانسته است (مهری، ۱۴۰۰: ۱۰۵). *حدودالعالم من المشرق لی المغرب* از جمله نخستین متون جغرافیایی به زبان فارسی است که در سال ۳۷۲/ق ۹۸۲م توسط نویسنده‌ای نامعلوم نوشته شده و ردپای کرگدن در آن دیده می‌شود. شمایل کرگدن در این کتاب توصیف نشده اما نویسنده ضمن معرفی اقالیم مختلف نظیر هندوستان اشاره می‌کند که کرگدن در جزایر گرمسیری این اقلیم زندگی می‌کند: «قامرون ملکی است در مشرق هندوستان پادشاه او را قامرون خوانند. آنجا کرگ بسیار است» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۶۴). در این کتاب از مردمان جزیره الرامی در حوالی سرنندیک نام برده شده که در ازای آهن، شاخ کرگ می‌فروختند: «جزیره الرامی... این جای مروارید است و از این جزیره عنبر خیزد و دار پرنیان و کرگ جانور و عنبر برابر آهن فروشند» (همان، ۱۹) و از ناحیه‌ای در چین به نام «واقواق» یاد شده که مردمانش طوق‌هایی از جنس شاخ کرگدن به گردن داشتند (همان، ۶۰). یکی از دقیق‌ترین توصیفات کرگدن را می‌توان در کتاب *تحقیق ماللهند* نوشته ابوریحان بیرونی (د. حدود ۴۴۲/ق ۱۰۵۰م) مشاهده کرد. بیرونی برخلاف بسیاری از نویسندگان مسلمان، از جمله مولفان نادری بوده که کرگدن را از نزدیک مشاهده کرده و بر اساس مشاهدات خودش و نه آثار دیگران به توصیف کرگدن می‌پردازد. او در توصیف پوست کرگدن می‌نویسد: «همچون گاومیش پوستی چغری و سیاه دارد که در زیر گردن لایه‌لایه می‌شود، سُمی زردرنگ و شاخی خمیده روی بینی نیز دیده می‌شود» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). وی درباره «گنده هندی» می‌نویسد که گنده همان کرگدن است و کرگدن هندی شاخی منحنی و برگشته دارد (همان، ۱۶۳). ابن‌بلخی (د. حدود ۵۱۱/ق ۱۱۱۷م) در *فارسنامه* به ارتباط میان کرگدن و نقش‌برجسته مشهور نزاع میان جانور شاخ‌دار و شاه در تخت‌جمشید اشاره کرده و جانور مذکور را کرگدن نامیده است: «کی به دست چپ، گردن شیری یا سر

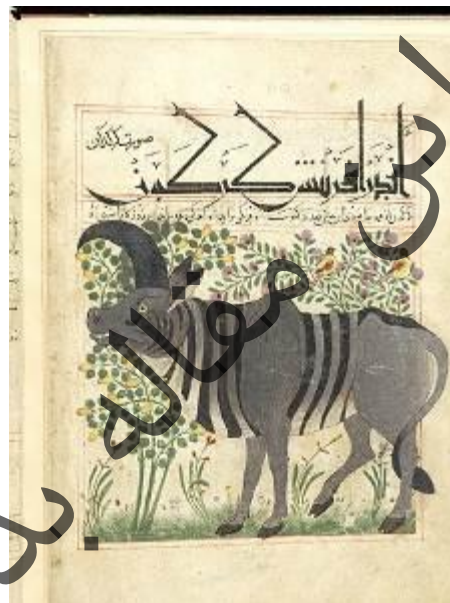
گوری یا سُرون کرگدنی به دست گرفته است و به دست راست، خنجری در اشکم آن شیر یا کرگدن زده» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). جدا از متون جانورشناسی یا عجایب‌نامه‌ها که گاه از این‌همانی پرنده‌ای به نام عنقا با کرگدن نام می‌برند، این نظر در برخی از اشعار فارسی نیز دیده می‌شود. غمغق بخاری (د. ۵۴۳/ق/۱۱۴۸م) در یکی از اشعارش از صفات برتر پنج مرغ نام می‌برد که کرگدن نیز آنها را همراهی می‌کند: «سیمرغ وقت بود، ولیکن ز پنج مرغ/ ترکیب داده بودش جبار ذوالمنن/ همت ز باز و تگ ز غراب و فر از همای/ طوق شغب ز فاخته، قوت ز کرگدن» (مهری، ۱۳۰۶، ۱۰۶). بی‌شک همراهی کرگدن با باز، غراب، همای، فاخته و سیمرغ تردیدی برای مخاطبانی که کرگدن را از نزدیک ندیده بودند باقی نمی‌گذاشت که این جانور، بالدار است.

محمد ابن محمود همدانی (د. حدود ۵۹۰/ق/۱۱۹۴م) از دیگر نویسندگان پارسی‌زبان است که توصیف دقیقی از کرگدن ارائه داده و کتاب *عجایب-المخلوقات* را در نیمه دوم قرن ششم هجری نوشته است. همدانی پس از ذکر کمیاب بودن کرگدن، به توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد: «جانوریست مهلك. به بهایم مانده، به سُنْب و سُرو^۸ و دنبال گاو. و به سباع ماند که دست و پای شیر دارد و گردن اسپ و یک سُروی محکم از پیشانی برآمده. عوام گویند که فیل را به سُرو بردارد، دروغ است.» (همدانی، ۱۳۷۵، ۲۶۴). همدانی از تجارت پُرسود شاخ کرگدن نیز یاد کرده و می‌نویسد: «سبب آنکه (سُرو) را از هم باز کنند صورتی (است که) پدید می‌آید در وی از آن آدمی یا شیر یا مرغ یا ماهی» (همان، ۲۶۵). او در ادامه به نحوه شکار کرگدن اشاره می‌کند: «کنیزک دوشیزه را به آن ناحیه برند که وی (کرگدن) در آن باشد و آنجا بنشانند. چون کرگدن وی را بیند و بوی دوشیزه شنود، غش یابد و بیفتد» (همان، ۲۶۵). وی در وصف کرگدن هر کجا نقلی را بازگو می‌کند که رنگوبوی افسانه دارد، آن را غیرمعقول می‌خواند، چنان‌که درباره بالدار بودن کرگدن می‌گوید: «شگفتی آن است که چهار قوائم دارد و دو جناح دارد و این نادر است و عقل قبول نمی‌کند» (همان، ۲۶۴).

از دیگر متون برجسته‌ای که می‌توان نشانی از کرگدن در آن یافت، کتاب *منافع الحيوان* است. این اثر در اصل ترجمه فارسی *نعت الحيوان* ابن-بختیشوع است که توسط عبدالهادی بن محمدبن محمودبن ابراهیم المراغی در سال ۶۶۹/ق/۱۲۷۰م برای غازان‌خان نوشته شد (تصویر ۲). مراغی در ذیل «اندر آفرینش کرگدن» نوشته است: «کرگدن از همه جانوری این جنس به عدد کمتر است، و جز یکی نزاید و اندکی زنده ماند. و روزگار آبستنی او بسیار است. و گویند در شکم مادر دندان و سُرو و سُم برآرد. و به قد و خلقت چند گاومیشی بزرگ باشد، و نیک مانند یکدیگر باشند. و گردن قوی دارد و دراز. و یک سُرو دارد بر پیشانی خمیده نزدیک چشم. و دشمن پیل است و از پیل نترسد. و چون پیل را ببیند به تگ سوی او رود و بر سُم پای ایستد و دست‌ها بفرازد، سُرو بر کتف پیل زند، و سُرو

^۸ سُرو: شاخ.

بیرون نتواند آوردن و در پیل بماند و آویخته شود و هر دو هلاک گردند. و سُرُو درازی ندارد و از دندان پیل قوی‌تر است و سر تیز دارد و از دندان و ستبری تمام، و بدین سبب زخم تمام زند ... مقدار درازی سُرُوش يك ارش باشد ... و دنبال و سُم مانند گاومیش دارد» (مراغی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸).



تصویر ۲. اندر آفرینش کرگدن، منافع الحيوان، مأخذ: کتابخانه مورگان، نیویورک، URL 2

زکریای قزوینی (د. ۶۸۲/ق ۱۲۸۳م) کتاب *عجایب المخلوقات* و *غرایب الموجودات* را حدود یک قرن پس از همدانی طوسی نوشت. قزوینی در توصیف کرگدن، اطلاعات بیشتری در قیاس با همدانی ابراز نکرده مگر این نکته که کرگدن در جثه به فیل شبیه‌تر است و البته متذکر شده خلقتی چون گاو دارد (قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). به نظر می‌رسد آن دسته از نویسندگان یا جغرافی‌دانان مسلمان که برخلاف بیرونی یا ابن‌بطوطه (د. ۷۷۰/ق ۱۳۶۹م) موفق به مشاهده کرگدن نشده بودند، به ناچار به ذکر دوباره مشاهدات دیگران بسنده می‌کردند که گاهی با تخیل نیز ممتزج می‌شد. مثلاً سر بزرگ کرگدن از جمله خصوصیات جسمی این جانور بود که توجه ابن‌بطوطه را برانگیخته بود، چنانچه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «کرگدن حیوانی است سیاه‌فام با تنی گنده و سری بزرگ که حجم و بزرگی آن بی‌تناسب می‌باشد و لذا ضرب‌المثلی است که می‌گویند کرگدن همه‌اش سر است و تن ندارد. این حیوان کوچک‌تر از پیل است اما سرش چند برابر از سر پیل بزرگ‌تر می‌باشد و شاخی میان دو چشم خود دارد که درازای آن در حدود سه ذراع و عرض آن تقریباً یک وجب است» (ابن‌بطوطه، ۱۳۵۹: ۴۵۴).

جدول ۱ بر اساس ویژگی‌های جسمانی کرگدن در متون مذکور تنظیم شده است. با توجه به توصیفات کرگدن در این متون، چندان عجیب نیست که بگوییم نگارگران ایران در سده‌های میانی این جانور را با ویژگی‌هایی

به تصویر کشیده‌اند که گویی گونه‌های بسیار متفاوت از کرگدن وجود دارد.

جدول ۱. توصیف ویژگی‌های جسمانی کرگدن در متون عربی و فارسی، مأخذ نگارندگان

نویسنده	نام کتاب	تاریخ	جثه و گونه جانوری	شاخ	سر و گردن	پوست و رنگ بدن	دُم
جاحظ	الحيوان	۸۶۸ق/۲۵۵م	پرنده، شبیه عنقا	-	-	-	-
ابوریحان بیرونی	ماللهند	۱۰۵۰ق/۴۴۲م	-	خمیده روی بینی	چینه پوست در زیرگردن	چغر و سیاه مانند گاومیش	-
عمیق بخاری	دیوان بخاری	۱۱۴۸ق/۵۴۳م	از جمله پرنندگان	-	-	-	-
همدانی طوسی	عجایب المخلوقات	۱۱۹۴ق/۵۹۰م	دارای دو بال	برآمده از پیشانی	گردن اسب	-	گاومانند
مراغی	منافع الحيوان	۱۲۷۰ق/۶۶۹م	به قد چند گاومیش بزرگ	اندازه یک ارش روی پیشانی و چشم	قوی و دراز	-	گاومیش
زکریای قزوینی	عجایب الموجدات و غرایب المخلوقات	۱۲۸۳ق/۶۸۲م	هم‌جثه فیل	برآمده از پیشانی	-	-	-
ابن بطوطه	سفرنامه ابن بطوطه	۱۳۶۹ق/۷۷۰م	-	میان دو چشم	چند برابر پیل	سیاه فام با تنی گنده	-

تکشاخ در شاهنامه

در نسخه‌های مصور شاهنامه فردوسی (د. حدود ۱۰۲۵/۴۱۱ق)، نگاره‌هایی مربوط به چهار داستان وجود دارد که قهرمانان این داستان‌ها موجودی تکشاخ را از پای درمی‌آورند. این قهرمانان به ترتیب عبارتند از گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور. گشتاسپ با تکشاخی به بزرگی یک پیل می‌جنگد، اسکندر و بهرام گور به رزم با کرگ یا کرگدن می‌پردازند و اسفندیار نیز با دو جانور شاخدار نبرد می‌کند که گاه به گرگ شباهت دارند و گاه به غزال. اشارات به کرگ علاوه بر داستان‌های قهرمانان نامبرده در مواضع دیگر شاهنامه یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به «برآشفت ضحاک بر سان کرگ»، «سپرهای کرگ» و «کرگ اسپران» (نوشین، ۱۳۸۶: ۳۶۰) و یا «هم آواز رع دست و هم زور کرگ» (فردوسی، ۱۳۸۶/ج ۷: ۸۷)، «پی پشه و مور با پیل و کرگ» (همان، ۱۵۱)، و «یکی درقه کرگ بر سر گرفت» (فردوسی، ۱۳۷۳/ج ۴: ۹۹) اشاره نمود.

یکی از نخستین قهرمانانی که در شاهنامه رویاروی تکشاخ قرار می‌گیرد گشتاسپ است. پس از آنکه میرین به خواستگاری دل‌آرام دختر قیصر می‌رود، به او گفته می‌شود در ازای کشتن هیولای بیشه فاسقون، موفق به

ازدواج با دختر قیصر خواهد شد. نگارگران دوره ایلخانی، معمولاً جانوری تکشاخ با هیبت گرگ را در مقابل گشتاسپ ترسیم کرده‌اند اما توصیفات فردوسی از جانوری که توسط گشتاسپ کشته می‌شود، قدری مبهم است. قیصر در توصیف این جانور چنین می‌گوید: «یکی گرگ بیند به کردار نیل/ تن اژدها دارد و زور پیل/ سُرُو دارد و نیشتَر چون گراز/ نیارد شدن پیل پیش فراز» (فردوسی، ۱۳۷۵/ج: ۵: ۲۵). تا بدین‌جا و بر اساس توصیفات فردوسی، هیولای این بیشه که گرگ نامیده شده رنگ نیلی، تنی مانند اژدها، قامت و زور فیل و نیشتری مانند نیشتَر گراز دارد. در ادامه میرین به دیدار گشتاسپ می‌رود و از او می‌خواهد گرگ بیشه فایقون را که «به‌سان هیونی سُنرگ» (همان، ۲۷-۲۸، ۳۰) است را بکشد و در توصیفش می‌گوید: «دو دندان او چون دو دندان پیل/ دو چشمش طبر خون و چرمش چو پیل/ سروهاش چو آنوسی فرسپ / چو خشم آورد بگذرد بر دو اسپ» (همان، ۲۷). گشتاسپ نبرد با جانور را می‌پذیرد و روانه بیشه می‌شود. فردوسی صحنه جدال را چنین توصیف می‌کند: «چو گرگ از در بیشه او را بدید/ خروشی به ابر سیه برکشید/ همی کند روی زمین را به چنگ/ نه بر گونه شیر و خرم پلنگ» (همان، ۳۰) و در ابیات بعدی به شباهت شاخ جانور با گوزن اشاره می‌کند: «سُرُو چون گوزنان به پیش اندرون/ تن از زخم پر درد و دل بُر زخون» (همان، ۳۰) پس از آنکه جانور با شاخ خود اسب گشتاسپ را می‌کشد، گشتاسپ نیز جانور را هلاک می‌کند: «پیاده بزد بر میان سرش / به دو نیم شد پشت و یال و برش» (همان، ۳۱). عاقبت میرین و همراهش برای دیدن جسد جانور به سوی بیشه می‌روند و با این صحنه روبرو می‌شوند: «بدیدند گرگی به بالای پیل/ به چنگال شیران و هم‌رنگ نیل / بدو کرده زخمی ز سرتا میان / ز یک پوست کرده دو شیر ژیان» (همان، ۳۲).

از طرفی توصیفات نظیر چرم نیلی، تکشاخ و هم‌قامت بودن با پیل اشاره به ویژگی‌های جسمی کرگدن دارد و از طرف دیگر، چنگال شیران یادآور مشخصات جسمی گرگ است؛ اما توصیفات نظیر چرم نیلی، دندان پیل، نیشتَر گراز و سرو آنوسی نه تنها در هیچ گرگی یافت نمی‌شود، که از قضا این ویژگی‌ها شبیه همان مشخصات جسمی تکشاخ‌هایی هستند که اسکندر و بهرام گور نیز با آن نبرد کرده و شاعر با نام کرگ از این جانور یاد کرده است. طبق قواعد مرسوم در رسم الخط کتابت در ایران، تا پیش از سده نهم هجری، معمولاً از بیست و هشت حرف الفبای عربی استفاده می‌شد (گ، چ، پ و ژ به صورت ک، ج، ب و ز درمی‌آمد)؛ گاه در نسخ قدیمی شاهنامه دیده می‌شود که کلمه «کرگ» به صورت «کُرک» در نگارندگان، هیولای نبرد گشتاسپ بیش از آنکه گرگ باشد، کرگی زورمند با تکشاخی سیاه، چرمی نیلی و قامتی همچون پیل است.

اسفندیار از دیگر قهرمانان شاهنامه است که به نبرد با دو کرگ می‌رود او برای رها کردن دو خواهرش از رویین‌دژ باید از هفتخان عبور - کند که خوان اول او در اغلب تصحیح‌ها به صورت نبرد اسفندیار با گرگان ثبت شده است. محمدجعفر یاحقی در مقاله «کرگسار یا گرگسار» به تشکیک

ضبط گرگسار در شاهنامه به جای کرگسار پرداخته و در تأیید صحت ضبط کرگسار به یادداشتی از مجتبی مینوی اشاره می‌کند که کرگساران نامی عام برای مردمی با شاخ کرگدن بوده و قوم کرگساران که کاووس و رستم با آنها جنگیده‌اند نیز در حدود بدخشان زندگی می‌کرده‌اند (یاحقی، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۶). به گفته یاحقی، ذهن آسان‌گیر مصححان شاهنامه، دارابنامه و دیگر متون حماسی، به قیاس سگسار مانوس و آشنا، «کرگ» را که در نسخه‌ها به‌طور کلی با دو کاف تازی ضبط می‌شده را «گرگ» تالی سگ پنداشته‌اند و این نام را همه‌جا گرگسار ضبط کرده‌اند (همان، ۴۹).

در وصف شارستان کرگسار آمده است که «پر از شیر و کرگست و نراژدها/ که از چنگشان کس نیابد رها» (فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۲۳). پیش از شروع سفر، کرگسار در وصف خوان اول به اسفندیار می‌گوید: «نخستین به پیش تو آید دو گرگ / بر و ماده هر یک چو پیلی سترگ / بسان گوزنان به سربر سر وی / همی رزم شیران کنند آرزوی / دو دندان بکردار پیل ژیان / بر و یال فربی و لاغر همان» (همان، ۲۲۵). خالقی مطلق در ذیل بیت «سپهد چو آمد به نزدیک گرگ/ چه گرگ آن سرافراز پیل سترگ» توضیح داده است که در نسخه واتیکان^۹ «پساوند نخست را کرگ خوانده‌اند و مصرع دوم نیز «به سر برنهاد آن درخشنده ترگ» ثبت شده است (همان، ۲۲۶). بنابراین با توجه به توضیحات یاحقی و نیز اختلاف نسخ در ثبت کلمه «کرگ»، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که اسفندیار به مصاف دو کرگ رفته است.

اسکندر نیز در سرزمین حبشه موفق به زورآزمایی با کرگ می‌شود: «چو شب گشت بشنید آواز کرگ/ سکندر بپوشید خفتان و ترگ/ یکی پیشرو بود مهتر ز پیل/ به سر بر سر و داشت هم رنگ نیل/ از آن نامداران فراوان بکشت/ بسی حمله بردند و ننمود پشت/ بکشتند فرجام کارش به تیر/ یکی آهنین‌کوه بُد پیل‌گیر» (فردوسی، ۳۸۴: ۸۱).

بهرام گور، چهارمین قهرمان شاهنامه است که به نبرد با کرگ می‌رود. شنگل پادشاه هند از بهرام می‌خواهد که کرگی را در بیشه‌ای بکشد که «از آن بیشه بگریختی شیر نر / همان ز آسمان کرگس تیزبر ... به نزدیک این کرگ باید شدن/ همه چرم او را به تیر آژین» (همان، ۵۷۲). همراهان بهرام با دیدن کرگ پا پس می‌کشند: «چو از دور دیدند خرطوم او/ ز هنگش همی پست شد بوم او» (همان، ۵۷۳). بهرام پس از جدا کردن سر کرگ با خنجر «بفرمود تا گاو و گردون برنید / سر کرگ از آن بیشه بیرون برند» (همان، ۵۷۴). جدول ۲ ویژگی‌های جسمی کرگ و یا کرگ را در شاهنامه نمایان می‌سازد.

جدول ۲. توصیف ویژگی‌های تکشاخ در شاهنامه، مأخذ: نگارندگان

پوست	جثه	شاخ	یال و چنگال	عاج، خرطوم و دندان	صحنه پیکار
چرمش چو نیل، هم‌رنگ	کرگی به بالای پیل، تن اژدها دارد	چو آبنوسی فرسپ، سُرُو چون گوزنان	چنگال شیران، به دو	دو دندان او چون دو دندان پیل، نیشتر	گشتاسپ و کرگ

^۹. دست‌نویس کتابخانه پاپ در واتیکان، به شماره Ms. Pers. 118، مورخ ۱۴۴۴/۸۴۸.

نیل	و زور پیل، پیلی ژیان، نره شیر، بسان هیونی سترگ		نیم شد پشت و یال و برش	چون گراز، دو دندان که بودش دراز.	
-	نر و ماده هر یک چو پیلی سترگ	بسان گوزنان به سربر سروی	بر و یال فربی و لاغر میان	دو دندان بکردار پیل ژیان	اسفندیار و دو کرگ
-	مهرتر ز پیل، آهنین کوه بُد پیلگیر	به سر بر سرو داشت همرنگ نیل	-	-	اسکندر و کرگدن
چرم سخت	کوه سنگ	-	-	خرطوم	کرگ

کایلین، کرگدن چینی

همزمان با موج چشمگیر چینی‌مآبی در دوره ایلخانی، نقش‌مایه‌هایی از مخلوقات افسانه‌ای چینی نظیر ققنوس، اژدها و کایلین^{۱۰} به هنر ایران راه یافتند (تصویر ۳). طولی نکشید که نقش‌مایه کایلین، هیولای شاخ‌دار چینی مرکب از سر اژدها، بدن گوزن، دم شعله‌سان، تکشاخ، موهای رنگارنگ و موی زردفام در شکم، به موتیف شایع در بسیاری از منسوجات، فرش‌ها و هنرهای سده هشتم هجری به بعد بدل شد. در زبان چینی، کایلین ترکیبی از دو کلمه «لین» به معنای مرد و «کای» به معنی زن است که به کرگدن چینی یا تکشاخ چینی معروف است (کریستی، ۱۳۷۳: ۲۱۶). کایلین در فرهنگ چینی، موجودی بی‌آزار، نیک‌اندیش و نیک‌جوی است که خطای نادانان را می‌بخشد و حقیقت را با شاخش نشان می‌دهد شاخش نشان می‌دهد (همان، ۲۱۹). این ویژگی‌ها موجب شده است تا کایلین در فرهنگ چینی نمادی از نیکی و فضیلت باشد. تکشاخ چینی چنان شیفته نشان دادن راستی و معلوم کردن حقیقت است که گاهی با شاخش به مجرم ضربه می‌زند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ۳۵۵).



تصویر ۳. نقش‌مایه کایلین بر بشقاب آبی و سفید چینی، دوره یوان، نیمه سده ۱۴م، مأخذ: موزه کاخ توپقاپی، استانبول، شماره دسترسی TKS 15/1420

¹⁰ Qilin

با مشاهده نگاره‌های شاهنامه به نظر می‌رسد که نه تنها نقوش چینی، نقش مهمی بر درک تصویری نگارگران ایرانی از کرگدن گذاشته‌اند، بلکه این نقوش بر نظر نویسندگان مسلمانی نظیر نویسنده منافع‌الحيوان نیز تأثیرگذار بوده‌اند که به وضوح به شباهت میان تک‌شاخ و گاومیش چینی اشاره می‌کند (Ettinghausen, 1950: 107). به همین دلیل، پژوهشگرانی نظیر زاره یا اتینگهاوزن معتقد به تأثیر چشمگیر الگوهای تصویری کایلین بر منابع اسلامی و شاهنامه هستند. به عنوان مثال، در برخی از منابع چینی به دو شاخ و در اغلب آنها به یک شاخ برای کایلین اشاره شده است. علاوه بر آن در نقاشی‌های دوران پیشامینگ، جانوران و اژدها با شعله‌هایی در پای جلویی تصویر می‌شدند که این ویژگی در برخی از نقاشی‌های دوران اسلامی ایرانی نیز دیده می‌شود (همان، ۱۰۶). در یک جمع‌بندی کلی، کایلین در فرهنگ تصویری چین با یک یا دو شاخ، بالدار، سر اژدها، دم شیر، بدن گوزن یا گاومیش و سم‌های شعله‌سان تصویر می‌شده است که موقع انتقال این موتیف به سایر فرهنگ‌ها، این مشخصات تصویری تکرار می‌شوند.

تطور نقش تک‌شاخ در شاهنامه

نخستین شاهنامه‌های مصور برجای مانده، سه نسخه بدون تاریخ و با اوراق پراکنده در موزه‌های مختلف هستند که به دلیل قطع کوچک، به شاهنامه‌های کوچک موسوم شده‌اند. ماریانا شرو سیمپسون این شاهنامه‌ها را با عناوین «شاهنامه فریر»، «شاهنامه اول» و «شاهنامه دوم» نامگذاری کرده است (Simpson, 1979: 351-403). اخیراً آدل آداموا نشان داده است که این شاهنامه‌ها در دهه دوم یا سوم سده هشتم هجری، به احتمال زیاد در کاشان برای فروش در بازار تولید شده‌اند.^{۱۱} یکی از نخستین رویارویی‌های قهرمانان شاهنامه با جانوری تک‌شاخ، نبرد گشتاسپ و کرگ است که در هر سه نسخه شاهنامه‌های کوچک ترسیم شده است. در نگاره اول، کرگ، جثه‌ای بزرگ و همتای فیل دارد و بزرگتر از گروه‌پیکره گشتاسپ و اسبش است (تصویر ۴). رنگ حیوان خاکستری تیره است و شاخ سیاه و کشیده‌ای مانند شمشیر دارد. هیکل این جانور مشابه کرگ است و سر و پوزه‌اش مشابه کرگدن. بالی سرخ‌رنگ با لبه‌های زرین به شکل اسلیمی دهن‌آذری بر کتف حیوان روییده است. در نگاره دوم، کرگ

^{۱۱}. با تشکر از خانم دکتر آداموا که نسخه‌ای از مقاله منتشر نشده خود (Adamova A.T. "The Shahnama in Ilkhanid Times") را ارسال نمودند. برای این نسخه‌ها، نک: Simpson, 1979؛ و Swietochowski and Carboni, 1994.

جثه بزرگ زردرنگ، بال شعله‌سان، یال شیرمانند و شاخی مستقیم و دراز دارد (تصویر ۵).^{۱۲}



راست: تصویر ۴. نبرد گشتاسپ و کرگ بیشه فاسقون، شاهنامه کوچک دوم، حدود ۷۳۰ق، ابعاد نگاره: ۱۰۹×۴۴ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۲۳، ۲۹۰، ۱۹۷۴، URL3.

چپ: تصویر ۵. نبرد گشتاسپ و کرگ بیشه فاسقون، شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ق، ابعاد کلی برگ: ۱۶۵×۱۲۷ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۳، ۶۹، ۷۴، URL4.

در اغلب شاهنامه‌های مصور، نبرد اسفندیار با دو کرگ نر و ماده ثبت شده است که عموماً به صورت جانورانی شبیه گرگ شاخ‌دار ترسیم شده‌اند. در تصویری از این صحنه در یکی از شاهنامه‌های کوچک، دو جانور یکی به رنگ خاکستری و دیگری سفید، با بدن دم و پاهای گرگ و سر و شاخ‌های بز کوهی دیده می‌شوند (تصویر ۶). برخلاف نمونه‌های پیشین، در اینجا جثه گرگ‌ها کوچکتر از جثه اسب اسفندیار است. در صحنه نبرد اسکندر با هیولای حبشه که همان کرگ بوده، مشابه نمونه‌های پیشین، این جانور در سر و دم و بدن گرگمانند است، اما در اینجا او به رنگ نخودی با تک-شاخ اخرايي، گردن دراز و بالی به‌سان شاخه درخت نمایانده شده است (تصویر ۷).

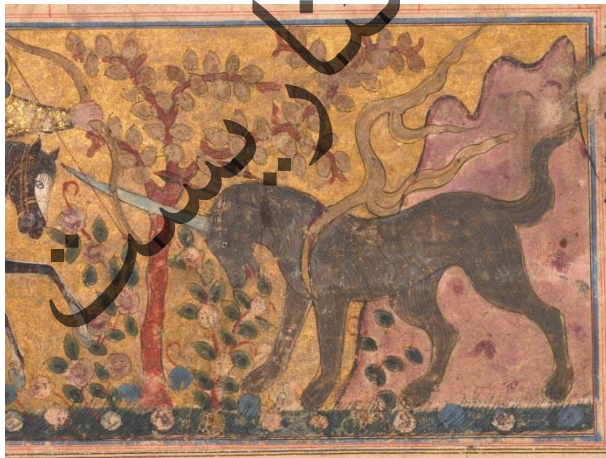
^{۱۲}. دو تصویر بی‌کیفیت دیگر از «کشتن گشتاسپ کرگ را» توسط سیمپسون منتشر شده است (Simpson, 1979: figs. 60-61) که نگارندگان به این تصاویر دست نیافتند. یکی از این نگاره‌ها در حراجی ساتبی (اول دسامبر ۱۹۶۹، رقم ۳۱) عرضه شده و دیگری در موسسه ال. ای. مایر در اورشلیم (شماره 24 Ms.) نگهداری می‌شود و مشابه تصاویر همین صحنه در شاهنامه کوچک اول و شاهنامه فریر است.



راست: تصویر ۱۰. نبرد اسفندیار و کرگان، برگي از شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ق، نقاشی وصالی شده بر یک مقوا به ابعاد: ۱۱۰×۱۶۷ میلی‌متر، مأخذ: کتابخانه چستربیتی، دوبلین، شماره دسترسی: URL 5، Per 104.34.

چپ: تصویر ۷. رزم اسفندیار با هیولای حبشه، برگي از شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ق، ابعاد نگاره: ۵۴×۱۲۴ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: URL 6، ۶۹،۷۴،۵.

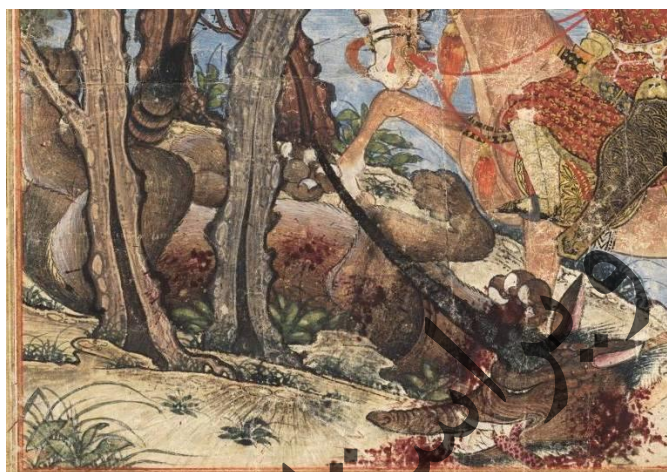
نبرد بهرام گور با کرگدن در دو نسخه از شاهنامه‌های کوچک دیده می‌شود. یکی از آنها، کرگدن را به رنگ زرد و با تکشاخ دراز هلالی‌شکل، بال روئیده از کتف جانور، سر و بدن گرج و دم شیر ترسیم کرده است (تصویر ۸). نگاره دوم اگرچه در ترسیم جانور با سر و بدن گرج با نگاره اول شباهت دارد، اما برخلاف آن به رنگ خاکستری تیره و با موهای سیاه، شاخ سفید شمشیری، بال شعله‌سان و دم گرج به تصویر کشیده شده که نشان می‌دهد این هنرمندان هیچ تصویری از کرگ نداشته‌اند (تصویر ۹).



راست: تصویر ۸. کشتن بهرام کرگ را به هندوستان، شاهنامه کوچک فریر، حدود ۷۳۰ق، ابعاد برگ: ۱۰۳×۱۱۸ میلی‌متر، مأخذ: گالری هنر فریر، واشنگتن، شماره دسترسی: URL 7، F1930.10.

چپ: تصویر ۹. کشتن بهرام کرگ را به هندوستان، شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ق، ابعاد برگ: ۱۳۸×۱۷۷ میلی‌متر، مأخذ: کتابخانه چستربیتی، دویلین، شماره دسترسی: Per URL 8، 104.60.

شاهنامه‌های کوچک که در نواحی مرکزی ایران برای مقاصد تجاری تولید شده بودند، عمدتاً به دور از تأثیرپذیری خارجی، ادامه‌دهنده سنت‌های تصویری پیش از دوره ایلخانی هستند. در نقطه مقابل، شاهنامه بزرگ مغولی که در واپسین سال‌های حکومت ایلخانان در تبریز کتابت و مصور شده به‌خوبی تأثیرات فرهنگی خارجی به ویژه هنر چین را نشان می‌دهد. در نگاره‌ای از رزم اسکندر با کرگدن در این نسخه، این جانور بال‌هایی فلس‌دار مشابه بال‌های موجودات افسانه‌ای چین دارد (تصویر ۱۰). بدن و پنجه‌هایش از نظر رنگ و شکل همانند شیر است، اما در سر کرگ و تکشاخ دراز همانند نمونه‌های شاهنامه‌های کوچک است. کرگدن کشته شده توسط بهرام گور در نگاره‌ای دیگر از همین نسخه، سری همانند اژدها با دندان نیشتر گراز، تکشاخ دراز، بدن گربه‌سان قهوه‌ای و دم راکونی‌شکل دارد (تصویر ۱۱).



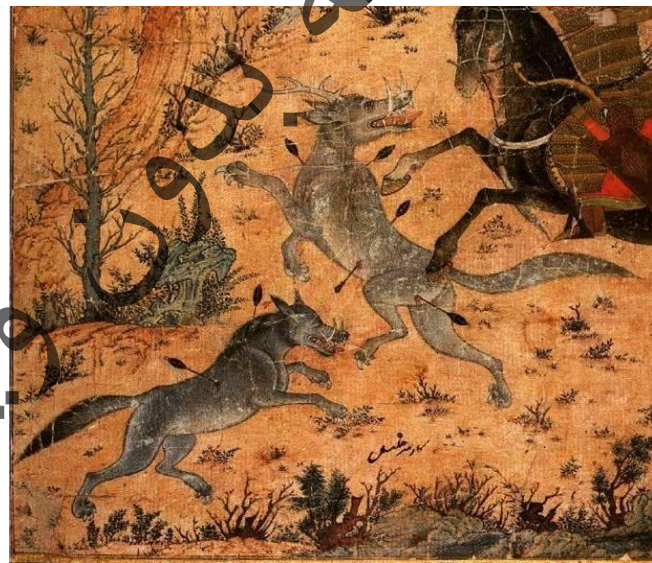
راست: تصویر ۱۰. رزم اسکندر با کرگدن، برگي از شاهنامه بزرگ مغولی، تبریز، پیش از سال ۷۳۶ق/۱۳۳۵م، ابعاد برگ: ۴۰۱×۵۹۲ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنرهای زیبای بوستون، بوستون، شماره دسترسی: ۳۰، ۱۰۵، URL 9.

چپ: تصویر ۱۱. نبرد بهرام گور و کرگدن، برگي از شاهنامه بزرگ مغولی، تبریز، پیش از سال ۷۳۶ق/۱۳۳۵م، ابعاد برگ: ۳۰۰×۴۱۵ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر هاروارد، ماساچوست، شماره دسترسی: ۱۹۰، ۱۹۶۰، URL 10.

نبرد اسفندیار و دو کرگ نر و ماده در نسخه‌ای از شاهنامه در حدود سال ۷۷۰ق احتمالاً در تبریز مصور شده است (تصویر ۱۲). در این نگاره که بر برگي از یک مرقع چسبانده شده، دو جانور کاملاً به شکل گرگ‌های خاکستری با دندان نیشتر گراز ترسیم شده‌اند. از آنجا که فردوسی در ذکر خوان اول اسفندیار، شاخی به سان گوزن برای جانور ذکر کرده، در این نگاره، یکی از آنها که باید نر باشد شاخ گوزنی دارد. ترسیم

دقیق جانور به شکل گرگ نشان می‌دهد که کاتب و نگارگر کلمه کرگ را گرگ برداشت کرده‌اند.

می‌دانیم که بسیاری از نگاره‌ها در نسخ خطی سده‌های میانی ایران، تقلیدی از آثار قدما هستند و بر اساس الگوهای در دسترس نگارگر اجرا شده‌اند. آدل آداموا به درستی بیان کرده است که تقلید و «تکرار ترکیببندی‌ها» سنت مرسوم نقاشی سده‌های میانی در ایران بوده است که احترام هنرمند به قدما و شایستگی او در قیاس با استادان گذشته را نشان می‌داد. او به دو نتیجه مهم دربارهٔ نسخ خطی تیموری رسیده است: «اول اینکه هر کدام از نسخ خطی درباری، چند نگاره برگرفته از آثار قدیم‌تر دارد که سه فقره یا کمتر و بیشتر دقیقاً یکسان هستند. دوم اینکه همیشه در تمام این نسخه‌ها، حداقل یک یا دو نگاره وجود دارد که حاوی صحنه‌های جدید هستند» (Adamova, 1992: 72-74).^{۱۳} از اینجاست که ترکیببندی «نبرد اسفندیار و کرگان» در شاهنامه بایسنغری به تقلید از نگاره پیشین اجرا شده است (تصویر ۱۳).



راست: تصویر ۱۲. نبرد اسفندیار و کرگان، تبریز، برگه از شاهنامه درج شده در یک مرقع، حدود ۷۷۰ق، ابعاد نقاشی: ۲۸۰×۳۱۵ میلی‌متر، محل نگهداری: کتابخانه کاخ توپکاپی، استانبول، (خزینه ۲۱۵۳، مأخذ: Çağman and Tanındı, 1979: fig. 8).
چپ: تصویر ۱۳. رزم اسفندیار و کرگان، شاهنامه بایسنغری، ۸۲۳ق/۱۴۳۰م، مأخذ: حسینی‌راد، ۱۳۸۴: ۵۴.

در نگاره‌های شاهنامه‌های تجاری مصور شده در اواخر دوره تیموری در شیراز، کرگدن را می‌توان با شمایی متفاوت مشاهده کرد (تصاویر ۱۴ و ۱۵). در نمونه‌های معرفی شده در این مقاله، در اینجا برای اولین بار، این جانور به صورت یک غزال با تکشاخ سفید دراز ترسیم شده است.

^{۱۳}. برای تکرار ترکیببندی‌ها در نقاشی سده‌های میانی ایران، همچنین نک. Lentz and Lowry, 1989: 376-379.



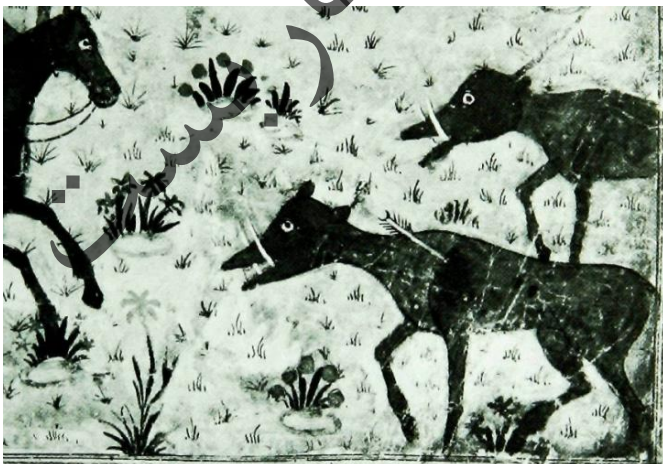
راست: تصویر ۱۴. نبرد گشتاسپ و کرگ، شاهنامه فردوسی، سبک تجاری شیراز، حدود ۸۹۰ق، مأخذ: کتابخانه ملی فرانسه، پاریس، Supp. Pers. 1280؛ گ ۲۶۳پ، URL 11.
 چپ: تصویر ۱۵. نبرد اسفندیار و کرگان، شاهنامه فردوسی، سبک تجاری شیراز، اندازه برگ: ۲۴۵×۳۲۰ میلی‌متر، ۲۵ جمادی‌الاول ۸۷۹ق/۱۵ ژانویه ۱۴۷۵، مأخذ: مجموعه کیپر، گ ۲۸۴ر، شماره دسترسی: III.161، 155، Brend and Melville, 2010.

در شاهنامهٔ طهماسبی احتمالاً برای اولین بار، کرگدن به شکل کایلین، مخلوق افسانه‌ای چین ترسیم شده است. در نگارهٔ رزم بهرام گور با کرگدن، این جانور تیره‌رنگ و مخوف با چشمان بیرون‌زده و آتشبار، شعله‌های متعدد برآمده از اندام‌هایش، دو شاخ خمیده به جلو و جثه‌ای به اندازهٔ دو برابر اسب بهرام به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۶). نگارگران ایران که از اهمیت شعله در ترسیم حیوانات چینی بی‌اطلاع بودند، شعله‌های آتش را برای موجودات اساطیری و نیز موجوداتی که به ندرت در ایران مشاهده می‌شدند ترسیم می‌کردند. این شعله‌ها که در دو قرن پیش‌تر در شاهنامه‌های کوچک برای کرگ ترسیم شده بود، در شاهنامهٔ طهماسبی به تکامل رسیده و این جانور را به سان کایلین چینی درآورد (Kadoi, 2009: 205). در شاهنامهٔ طهماسبی صحنه‌ای از نبرد اسفندیار و کرگان نیز ترسیم شده است (تصویر ۱۷). اگرچه شعله‌های آتش این دو جانور مشابه نگارهٔ قبل است، اما همانند تصاویر اسفندیار و کرگان در مرقع توپقاپی و شاهنامهٔ بایسنغری، آنها هیبت کرگ و تک‌شاخ سیاه شعله‌سان دارند که لابد نگارگر خواسته است جانور مزبور را بر اساس متن، شبیه شاخ‌گوزن طراحی کند.



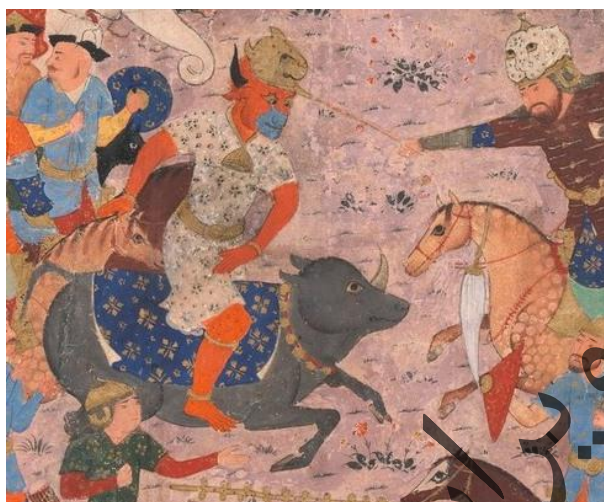
راست: تصویر ۱۶. نبرد بهرام گور و کرگدن، برگي از شاهنامه طهماسبی، منسوب به عبدالعزیز، حدود ۹۳۵ق، ابعاد نگاره: ۲۸۵×۱۸۷ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر متروپولیتن: نیویورک، شماره دسترسی: ۱۹۷۰، ۳۰۱، ۶۵، URL 12.
چپ: تصویر ۱۷. نبرد اسفندیار و کرگان، شاهنامه طهماسبی، حدود ۹۳۵ق، گ ۴۳۲، مأخذ: Canby, 2012: 219.

لازم به ذکر است که در متون شاهنامه بایسنغری و طهماسبی، این جانور گرگ و نه کرگ معرفی شده است («سپهد چو آمد به نزدیک گرگ/ چه گرگ آن سرافراز پیل سترگ») این در حالی است که پیشتر توضیح داده شد که در نسخه واتیکان «پساوند نخست را کرگ خوانده‌اند و مصرع دوم نیز «به سر برنهاد آن درخشنده ترگ» ثبت شده است. جالب توجه است که در نسخه-ای از شاهنامه مورخ ۹۵۱ق ۵۴۴م این بیت بدین صورت آمده است: «همانگه بیامد بنزدیک کرگ / سرافراز با خود و با کبر و ترگ.» از این روی، نگارگر در این نسخه دو کرگدن را به صورت واقع‌گرایانه کشیده است که نشان می‌دهد او این جانور را می‌شناخته است (تصویر ۱۸). علاوه بر شناخت هنرمند از ویژگی‌های پیکربندی جانوران، مهارت او در ترسیم جانور نیز نقش مهمی دارد. مثلاً در نسخه‌ای از شاهنامه که اواخر سده دهم هجری در بخارا مصور شده است، دو کرگ به صورت دو گوساله نجیف تکشاخ با دندان‌های بیشتر دراز به تصویر کشیده شده‌اند (تصویر ۱۹).



راست: تصویر ۱۸. نبرد اسفندیار و دو کرگ، ۱۵۴۴/ق۹۵۱م، محل نگهداری: کتابخانه دانشگاه پرینستون، شماره 56G، گ ۳۵۰پ، مأخذ: Ettinghausen, 1950: pl. 30.
چپ: تصویر ۱۹. نبرد اسفندیار و دو کرگ، اواخر سده دهم هجری، احتمالاً بخارا، محل نگهداری: کتابخانه بریتانیا، شماره دسترسی Or. 13859، گ ۲۲۸پ، مأخذ: Titley, 1981: fig. 7.

دو کرگ ترسیم شده در شاهنامه شاه اسماعیل دوم (حک ۹۸۴-۹۸۵/ق۱۵۷۶-۱۵۷۷م) کاملاً متفاوت از تصاویر نسخه‌های پیشین است و به شکل دو شیر ابرش شاخ‌دار درآمده‌اند که به اسفندیار هجوم می‌برند (تصویر ۲۰). در میان پهلوانان شاهنامه، هیچ اشاره‌ای به نبرد رستم با کرگدن نشده است. منتهای در نسخه‌ای از شاهنامه که در اواخر سده دهم هجری مصور شده، مجلسی از نبرد رستم با دیو پولادوند کرگدن‌سوار دیده می‌شود (تصویر ۲۱). کرگدن به‌عنوان باره دیو پولادوند، زنگوله به گردن دارد و با تک‌شاخ خمیده و کوتاه، سُم، دُم کوتاه و پوست چغری و نیلی‌رنگ کاملاً واقع‌گرایانه نمایانده شده است. این نگاره نشان می‌دهد که هنرمند کاملاً از ماهیت تصویری کرگدن مطلع بوده است.^{۱۴}



راست: تصویر ۲۰. نزاع کرگان و اسفندیار، برگی از شاهنامه شاه اسماعیل دوم، منسوب به مراد دیلمی، ۱۵۷۶-۱۵۷۷م، قزوین، ابعاد برگ: ۳۱۵×۴۵۴ میلی‌متر، مأخذ: موزه آقاخان، شماره دسترسی: AKM102، URL 13.
چپ: تصویر ۲۱. نبرد رستم و دیو پولادوند، حدود ۹۸۰ق، ابعاد برگ: ۲۲۷×۳۷۰ میلی‌متر، مأخذ: موزه بروکلین، شماره دسترسی: ۸۶،۲۲۷،۱۴۹، URL 14.

بررسی اجمالی نگاره‌های مذکور نشان می‌دهد که نگارگران، جانوران شاخ‌دار گوناگونی اعم از کرگ، شیر، غزال، بز کوهی و کایلین رسم کرده‌اند. گاهی حتی در یک نسخه خطی مشخص نیز این جانور با شمایل یکسان بازنمایی نمی‌شد. به عنوان مثال، در نسخه‌ای از شاهنامه که در سال ۱۴۹۷/ق۹۰۲ کتابت شده، اسفندیار در حال نبرد با چهار کرگ بدون شاخ

^{۱۴} معین مصور نیز در حاشیه یکی از طراحی‌هایش به تاریخ ۱۰۸۲/ق۱۶۷۲م که صحنه حمله یک ببر به یک نوجوان را ترسیم کرده، به کرگدنی اشاره کرده است که حاکم بخارا آن را به‌عنوان هدیه به دارالخلافه اصفهان فرستاده بود. این طراحی در موزه هنرهای زیبای بوستون (شماره: ۱۴،۶۳۴) نگهداری می‌شود.

معمولی - و نه دو گرگ که در متن آمده - ترسیم شده است. در همین نسخه، در صحنه نبرد بهرام و کرگدن، یک بز کوهی با تکشاخ دراز دیده می‌شود (Ettinghausen, 1950: 41, pls. 27, 28).



تصویر ۲۲. حمله ببر به پسر جوان، تکنگاره، اثر معین‌مصور، ۱۰۸۲ق/۱۶۷۲م، اصفهان، ابعاد برگ: ۱۴۰ در ۱۲۰ میلی‌متر، مأخذ: موزه هنر بوستون. URL: ۱۵.

از طرف دیگر، می‌توان گفت که در شاهنامه‌های مصور، نبرد هر کدام از این چهار قهرمان با موجودی تکشاخ، هیچ آیکنوگرافی ثابت و مشخصی ندارد. به عنوان نمونه، نبرد اسفندیار و کرگان بدین صورت‌ها ترسیم شده است: دو بز کوهی دوشاخ (تصویر ۶)، دو گرگ با شاخ گوزن (تصاویر ۱۲ و ۱۳)، دو غزال با تکشاخ دراز (تصویر ۱۵)، دو گرگ شعله‌دار (تصویر ۱۷)، دو کرگدن واقع‌گرایانه (تصویر ۱۸)، دو گوساله با نیستر (تصویر ۱۹)، دو شیر شاخ‌دار (تصویر ۲۰)، دو بز کوهی با شاخ کرگدن (همان، pl. 29) و چهار گرگ معمولی (همان، pl. 28). سوالی که مطرح می‌شود این است که با وجود اینکه متون جانورشناسی و جغرافیایی ویژگی‌های کرگدن را توضیح داده بودند، چرا نگارگران تصاویر نسبتاً واقع‌گرایانه‌تری از کرگ ارائه نکرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش چهار دلیل عمده می‌توان ذکر کرد: اول، توصیف مبهم شاعر از کرگ که به اقتضای طبع شاعرانه ویژگی‌های اغراق‌آمیزی برای کرگ بیان می‌کند؛ دوم، برداشت ناصحیح کاتبان و نگارگران از متن که کلمه کرگ را گاهی کرگ خوانده‌اند؛ سوم، تقلید نگارگران از الگوهای در دسترس که معمولاً اسفندیار را در حال نبرد با دو گرگ و نه دو کرگ نشان می‌دهند؛ و چهارم، تأثیرپذیری از سنت‌های تصویری چینی نیز در ترسیم خیال‌پردازانه کرگدن در نگاره‌های شاهنامه نقش مهمی ایفا کرده است. تأثیرپذیری از هنر چین نه تنها در ترسیم کایلین و شعله‌های گرگ‌ها در شاهنامه طهماسبی بلکه در ترسیم شعله‌ها برای کرگ در شاهنامه‌های کوچک نیز دیده می‌شود.

جدول ۳: ویژگی‌های بصری تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه، مأخذ: نگارندگان

شماره تصویر	تاریخ (قمری)	شاخ	یال	چنگال	سُم	بال	رنگ	شبهات جانوری
۴	۷۳۰	√	×	√	×	√	طوسی	کرگدن و گرگ
۵	۷۳۰	√	√	√	×	√	زرد	غزال
۶	۷۳۰	√	×	√	×	×	طوسی	بز
۷	۷۳۰	√	×	√	×	√	زرد	گوزن
۸	۷۳۰	√	×	√	×	√	زرد	بز
۹	۷۳۰	√	×	√	×	√	طوسی	اسب
۱۰	۷۳۶	√	√	√	×	√	قهوه ای	گوزن
۱۱	۷۳۶	×	×	√	×	×	قهوه ای	گراز
۱۲	۷۷۰	×	×	√	×	×	قهوه ای	گرگ
۱۳	۸۳۳	√	×	√	×	×	قهوه ای	گرگ
۱۴	۸۹۰	√	×	×	√	×	زرد	غزال
۱۵	۸۷۹	√	×	×	√	×	قهوه ای	غزال
۱۶	۹۳۵	√	√	√	×	√	سیاه	شیر چینی
۱۷	۹۳۵	√	√	√	×	√	زرد	کایلین
۱۸	۹۵۱	√	×	√	×	×	طوسی	کرگدن
۱۹	۹۸۰	×	×	×	√	×	طوسی	گوساله
۲۰	۹۸۴	√	√	√	×	×	زرد	شیر
۲۱	۹۸۰	√	×	×	√	×	طوسی	کرگدن

نتیجه

در نسخه‌های مصور شاهنامه نگاره‌هایی از گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور وجود دارد که آنان موجودی تکشاخ را از پای درمی‌آورند. گشتاسپ با تکشاخی به بزرگی یک پیل می‌جنگد، سه قهرمان دیگر به رزم با کرگ یا کرگدن می‌پردازند. می‌توان گفت که در شاهنامه‌های مصور، نبرد هر کدام از این چهار قهرمان با موجودی تکشاخ، هیچ آیکونوگرافی ثابت و مشخصی ندارد. از آنجا که تا پیش از سده نهم هجری، در نسخ خطی از حروف الفبای عربی استفاده می‌شد و حرف گاف به صورت کاف درمی‌آمد، در نسخ قدیمی شاهنامه، کلمه «کرگ» به صورت «کرك» و در نسخ سپسین گاهی به صورت «گرگ» ثبت شده است. همین نکته باعث شده است که برخی از نگارگران این جانور را به هیبت یک کرگ شاخ‌دار ترسیم کنند. تصاویر کرگدن در نگاره‌های شاهنامه‌های دوره ایلخانی تا صفوی نه تنها متفاوت از توصیفات این جانور در کتب علمی نظیر *منافع الحيوان*

است، بلکه در نسخ خطی به شیوه‌های گوناگون ترسیم شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل بروز این پدیده، توضیحات گمراه‌کننده و گاه متناقض نویسندگان عجایب‌نامه‌ها و متون جانورشناسی است. این توصیفات موجب سردرگمی نگارگرانی می‌شد که این جانور را هرگز ندیده بودند و بنابراین آن را به شمایل حیوانات شاخ‌داری چون گرگ، شیر، غزال و غیره ترسیم می‌کردند. از طرف دیگر در خود شاهنامه نیز این حیوان با ویژگی‌هایی چون چنگال شیر، خرطوم، دندان چون پیل، بیشتر گراز، تن اژدها و شاخ گوزنی‌شکل توصیف شده است. چنین موجودی چندان بی‌شباهت با موجودات افسانه‌ای چین مانند اژدها و کایلین نبود و بنابراین نگارگران با الهام از نمونه‌های چینی، گاهی این جانور را با بال و شعله‌های آتش به تصویر کشیده‌اند. از دیگر دلایل گوناگونی تصاویر کرگدن در نگاره‌های شاهنامه، تقلید نگارگران از الگوهای در دسترس خود بوده که به عنوان مثال، اسفندیار را در حال نبرد با دو گرگ و نه دو کرگ ترسیم کرده‌اند.

در پاسخ به پرسش‌تطور این نقش‌مایه باید گفت که در شاهنامه‌های کوچک که در نواحی مرکزی ایران مصور شده‌اند، این جانور به صورت گرگی با تکشاخ دراز و شعله آتش و یا بال برآمده از کتف نمایانده شده است. اما کرگدن در شاهنامه بزرگ مغولی، تحت تأثیر هنر چین، با بال و یا سر اژدها ترسیم شده است. از آنجا که در شاهنامه‌ای که در حدود سال ۷۷۰ق مصور شده، کلمه کرگ به صورت کرگ ثبت شده، این جانور به شکل گرگ شاخ‌دار نشان داده شده و در شاهنامه بایسنغری نیز همین الگو تکرار شده است. نگارگران شیرازی در نیمه دوم سده نهم هجری کرگدن را به شکل غزالی با تکشاخ دراز به تصویر کشیده‌اند. در نگاره شاهنامه طهماسبی، کرگدن به صورت کایلین چینی درمی‌آید. جالب توجه است که تأثیرات چین در دو شاهنامه درباری تبریز (یعنی بزرگ مغولی و طهماسبی) بیشتر دیده می‌شود که حتماً مرتبط با مواد فرهنگی چینی مانند چینی‌های آبی و سفید در آن دربار است که بر آنها نقش‌مایه اژدها و کایلین به وفور یافت می‌شد. از نیمه سده دهم هجری به بعد، اگرچه همچنان در نسخ خطی صورت‌های گوناگونی از این موجود به چشم می‌خورد اما تصاویر واقع‌گرایانه کرگدن در برخی نگاره‌ها نشان می‌دهد که برخی از هنرمندان تجربه دیداری از این جانور داشته‌اند.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۵۹). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۳۴). *تحقیق ماللهند*، ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: تابان.
- حدود العالم (۱۳۶۲). *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

حسامی، وحیده و فرنوش رحمانی (۱۳۹۹). بررسی و شناسایی نقش‌مایه کایلین در فرش‌های صفوی. *نگارینه هنر اسلامی* ۲۰: ۲۳-۴۱.

حسینی‌راد، عبدالمجید (ویراستار) (۱۳۸۴). *شاهکارهای نگارگری ایران*. تهران: موزه هنرهای معاصر.

دادگی، فرنبلغ (۱۳۹۵). *بندش*، گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.

زادسپرم (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*، ترجمه محمدتقی راشد‌محصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ج ۳، ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیحون.

عمیق‌بخاری (۱۳۳۹). *دیوان*، تصحیح سعید نفیسی. تهران: مطبعه فروغی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *شاهنامه*، دفتر چهارم، به کوشش جلال خالقی مطلق. نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *شاهنامه*، دفتر پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: انتشارات مزدا.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *شاهنامه*، دفتر هفتم، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۹۰). *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*، به کوشش یوسف بیگ‌باباپور و مسعود علمیه. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). *اساطیر چین*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: گلشن.

مراغی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۸). *منافع‌الحيوان*، به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مهری، فاطمه (۱۴۰۰). *تصویر ایرانیان از کرگدن با نگاهی به شعر فارسی*، پژوهش‌های ایران‌شناسی ۱۱، ش ۱: ۹۵-۱۱۸.

نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۶). *واژه‌نامه (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه)*. تهران: معین.

همدانی طوسی، محمد ابن محمود (۱۳۷۵). *عجایب‌نامه (عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات)*، تصحیح جعفر مدرس‌مادقی. تهران: نشر مرکز.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۷). *گرگسار یا کرگسار؟*، *جستارهای نوین ادبی* ۲۰۰: ۳۷-۵۳.

Adamova, Adel. "Repetition of Compositions in Manuscripts: The Khamsa of Nizami in Leningrad," In *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth-Century*, edited by Lisa Golombek and Maria Eva Subtelny, 67-75. Leiden: E. J. Brill, 1992.

Brend, Barbara and Charles Melville (2010). *Epic of the Persian Kings: The Art of Ferdowsi's Shahnameh*. London: I.B. Tauris.

Çağman, Filiz and Zeren Tanındı (1979). *Islamic Miniature Painting: Topkapi Saray Museum*. İstanbul: Baskan.

Canby, Sheila R. (2012). *The Shahnama of Shah Tahmasp: The Persian Book of Kings*. New York: The Metropolitan Museum of Art.

Contadini, Anna (2003). "A Bestiary Tale: Text and Image of the Unicorn in the Kitāb na't al-hayawān (British Library, Or. 2784)," *Muqarnas* 20: 17-33.

Ettinghausen, Richard (1950). *Unicorn*. Washington, D.C.: Freer Gallery of Art.

Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Krahl, Regina (1986). *Chinese Ceramics in the Topkapi Saray Museum, Istanbul, Vol. 2, Yuan and Ming Dynasty Porcelains*. London: Sotheby's Publication.

Lentz, Thomas W. and Glenn D. Lowry. *Timur and the Princely Vision: Persian Art and Culture in the Fifteenth Century*. Los Angeles: Los Angeles County Museum of Art, 1989.

Simpson, Marianna Shreve (1979). *The Illustration of an Epic: The Earliest Shahnama Manuscripts, Outstanding Dissertations in the Fine Arts*. New York and London: Garland Publishing.

Swietochowski, Marie Lukens and Stefano Carboni (1994). *Illustrated Poetry and Epic Images: Persian Painting of the 1330s and 1340s*. New York: Metropolitan Museum of Art.

Titley, Norah, M. (1981). "ASāhnāma from Transoxiana," *The British Library Journal* 7, no. 2: 158-171.

URL 1: <https://www.harappa.com/indus/25.html>

URL 2: <http://ica.themorgan.org/manuscript/page/8/77363>

URL 3: www.metmuseum.org/art/collection/search/452648

URL 4: www.metmuseum.org/art/collection/search/452043

URL 5: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_34/1/LOG_0000/

URL 6: www.metmuseum.org/art/collection/search/452045

URL 7: https://asia.si.edu/explore-art-culture/collections/search/edanmdm:fsg_F1930.10/

URL 8: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_60/1/LOG_0000/

URL 9: <https://collections.mfa.org/objects/17580>

URL 10: <https://hvrd.art/o/169542>

URL 11: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8427188g/f534.image?lang=EN#>

URL 12: www.metmuseum.org/art/collection/search/452174

URL 13: <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/isfandiyar-kills-the-lions-akm102>

URL 14: www.brooklynmuseum.org/opencollection/objects/124995

URL 15: <https://collections.mfa.org/objects/13915>

Viré, F. (1997) "Karkaddan," In *Encyclopedia of Islam*, vol. 3, edited by E. van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, 647-650. Leiden: E.J. Brill.

The Evolution of the Unicorn Motif of the in the *Shahnama* Illustrations (14th-16th Centuries)

Safora Fazlollahi, PHD student, Islamic Arts Department, Faculty of Art and Architecture, Kashan University, Kashan, Iran (corresponding Author)

Dr Mohamad-Reza Ghiasian, Associate Professor, Islamic Arts Department, Faculty of Art and Architecture, Kashan University, Kashan, Iran

The unicorn has been one of the common animal motifs in Persian arts of the book. Unicorn imagery is not exclusive to Islamic art. Depictions of this mythical creature can be found in various cultures and civilizations across the East and the West. While the western world's familiarity with unicorns is due to descriptions found in the Old Testament, early Christianity, and Celtic and Scandinavian myths, Muslim writers and Iranian painters have a more realistic understanding of the animal. This is because they are aware of the presence of rhinoceroses in tropical regions of Islamic lands such as India. An Iranian painter had a higher chance of seeing a rhinoceros up close than a Western artist. They could have also studied its description in Islamic scientific books. Apart from the texts related to natural science, geography and zoology, descriptions of this animal can be found in the *Shahnama*, where the heroes like Gushtasp, Iskandar, Isfandiyar and Bahram fight against the karg or rhinoceros. Karg in Pahlavi is a word borrowed from Sanskrit literature and means unicorn. Although in *Shahnama* the karg is classified as a rhinoceros, usually the painters have depicted different horned animals such as wolf, lion, gazelle or the Chinese Qilin. In this article, the author analyzes the description of the Karg in the *Shahnameh* and compares it with other Islamic sources. **The article examines** the evolution of this animal motif in the illustrations of the *Shahnamehs* from the fourteenth to the sixteenth centuries and aims to change the role of the unicorn

from an imaginary animal to a realistic one. Some pictures of unicorns represent a fictional animal, while others are closer to the zoological features of the rhinoceros in the real world. To make the discussion of the evolution of the unicorn motif more engaging and understandable, it may be helpful to add concrete examples or images, as well as provide a brief introduction or background information on the Shahnama and its significance in Persian literature and art. **The main focus of this article** is to investigate how the depictions of unicorns or rhinoceroses changed over time in the illustrations of Shahnameh books from the Ilkhanid to the Safavid era. **The article explores three questions** related to the motif of the unicorn in Shahnameh illustrations from the 14th to the 17th centuries. Firstly, it investigates the formation of the unicorn motif during this period. Secondly, it examines the connection between the unicorn motif in Shahnameh paintings and Qilin or Chinese rhinoceros. Finally, it looks into why the painters of battle scenes with rhinoceros have not accurately depicted the animal, contrary to accurate and zoological descriptions mentioned in Islamic and Persian texts. **This research is of a fundamental type and uses a descriptive research approach with an analytical method.** The research examines previous studies in the field of Iranian painting history and literature and uses library resources and museum websites to view paintings. **This study collects eighteen images from Shahnameh** that depict diverse and different images of the unicorn, some of which are imaginary, while others have a more realistic understanding of the rhinoceros. For instance, images of the unicorn from around 950 H/1543 AD are closer to the realistic image of the rhinoceros. However, imaginary images of the unicorn are still depicted in these years, which can be attributed to painters imitating available models. The diversity in the unicorn motif can be attributed to the influence of Chinese pictorial traditions, which make the motif of the unicorn similar to Qilin in some Shahnamehs. Additionally, vague and sometimes contradictory descriptions of the rhinoceros in Islamic texts and Persian literature have made it difficult for artists to have a comprehensive and documented understanding of the animal, leading to imaginative depictions. Finally, some writers of Shahnameh who read and wrote the word "Karg" as "wolf" have contributed to the development of an imaginary idea of the unicorn motif.

Keywords: *Shahnama*, Animal motifs, Unicorn, Rhinoceros, Qilin.

References:

- Adamova, Adel. "Repetition of Compositions in Manuscripts: The Khamse of Nizami in Leningrad," In *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth-Century*, edited by Lisa Golombek and Maria Eva Subtelny, 67-75. Leiden: E. J. Brill, 1992.
- Amaq Bukhari (1960). *Divan*, edited by Saeed Nafisi. Tehran: Foroughi Press. (in Persian)
- Biruni, Abu Rayhan (1955). *Research of Mallahand*, translated by Akbar Dana Sarasht. Tehran: Taban. (In Persian)
- Brend, Barbara and Charles Melville (2010). *Epic of the Persian Kings: The Art of Ferdowsi's Shahnameh*. London: I.B. Tauris.
- Çağman, Filiz and Zeren Tanındı (1979). *Islamic Miniature Painting: Topkapi Saray Museum*. İstanbul: Baskan.
- Canby, Sheila R. (2012). *The Shahnama of Shah Tahmasp: The Persian Book of Kings*. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Chevalier, Jean and Alain Gerbran (2008). *The culture of symbols. Volume 3, the translation of Sudaba Fadaeli*. Tehran: Jihoon. (in Persian)
- Christie, A. (1994). *Chinese mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Golshan. (in Persian)
- Contadini, Anna (2003). "A Bestiary Tale: Text and Image of the Unicorn in the Kitāb na't al-hayawān (British Library, Or. 2784)," *Muqarnas* 20: 17–33.
- Dadgi, Farnbagh (2015). *His servant*, corrected by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos. (in Persian)
- Ettinghausen, Richard (1950). *Unicorn*. Washington, D.C.: Freer Gallery of Art.
- Ferdowsi, Abu al-Qasem (1994). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi-Motlagh. Vol 4. New York: Bibliotheca Persica. (in Persian).

- Ferdowsi, Abu al-Qasem (1996). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi-Motlagh. Vol 5. California: Mazda Press . (in Persian)
- Ferdowsi, A. A. Q. S. (2008). *Djalal Khaleghi-Motlagh and Mahmood Omid-Salar*. Vol 6. New York: Bibliotheca Persica. (in Persian)
- Ferdowsi, Abu al-Qasem (2007). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi Motlaq and Abulfazl Khatibi. Vol 7. Tehran: Islamic Encyclopedia Center. (in Persian)
- Hamdani Tusi, Muhammad Ibn Mahmud (1996). *Ajaib al-Makhlūqat and Gharaib al-Mujudat*, edited by Jafar Modares Sadeghi. Tehran: Markaz Press. (in Persian)
- Hesami, Vahideh and Farnoosh Rahmani (2019). Investigating and identifying the role of Qilin material in Safavid carpets. *Journal of Islamic Art* 20: 23-41. (In Persian)
- Hosseini-Rad, Abdul Majid (Editor) (2005). *Masterpieces of Iranian painting*. Tehran: Museum of Contemporary Arts. (In Persian)
- Hudud al-'Alam men al-Mashriq el-al-Maghrib. (1983). (The Regions of the World from the East to the West). Corrected by Manouchehr Sotoudeh, Tehran. (In Persian)
- Ibn Balkhi. (2006). *Fārsnāmeḥ*, Critiqued by Guy Listrange and Reynold Allen Nicholson. Tehran, Asatir. (In Persian)
- Ibn Battuta. (1982). *Ibn Battuta's travelogue*. translated by Mohammad Ali Movahed. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center. (in Persian)
- Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Krahl, Regina (1986). *Chinese Ceramics in the Topkapi Saray Museum, Istanbul, Vol. 2, Yuan and Ming Dynasty Porcelains*. London: Sotheby's Publication.
- Lentz, Thomas W. and Glenn D. Lowry. *Timur and the Princely Vision: Persian Art and Culture in the Fifteenth Century*. Los Angeles: Los Angeles County Museum of Art, 1989.
- Maraghi, Muhammad bin Ibrahim (2009). *Manafi' al-Hayawan*. with the efforts of Mohammad Roshan. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. (in Persian)
- Mehri, Fatima (2022). *Tasvir Iranian Az Kargadan Ba Negahi Be She'r Farsi*, *Pazhoohesh-Haye Iran-Shenasi*, 11, shomareye 1; 95-118. (in Persian)
- Noushin, Abdul Hossein (2007). *The dictionary of difficult words of the Shahnameh*. Tehran: Moin. (in Persian)
- Qazvini, Zakaria bin Muhammad (2010). *Ajaib al-Makhlūqat and Gharaib al-Mujudat*, by the efforts of Youssef Bigbabapour and Masoud Gholamieh. Qom: Islamic Reserves Assembly. (in Persian)
- Simpson, Marianna Shreve (1979). *The Illustration of an Epic: The Earliest Shahnama Manuscripts*, *Outstanding Dissertations in the Fine Arts*. New York and London: Garland Publishing.
- Swietochowski, Marie Lukens and Stefano Carboni (1994). *Illustrated Poetry and Epic Images: Persian Painting of the 1330s and 1340s*. New York: Metropolitan Museum of Art.
- Titely, Norah, M. (1981). "ASāhnāma from Transoxiana," *The British Library Journal* 7, no. 2: 158-171.
- URL 1: <https://www.harappa.com/indus/25.html>
- URL 2: <http://ica.themorgan.org/manuscript/page/8/77363>
- URL 3: www.metmuseum.org/art/collection/search/452648
- URL 4: www.metmuseum.org/art/collection/search/452043
- URL 5: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_34/1/LOG_0000/
- URL 6: www.metmuseum.org/art/collection/search/452045
- URL 7: https://asia.si.edu/explore-art-culture/collections/search/edanmdm:fsg_F1930.10/
- URL 8: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_60/1/LOG_0000/
- URL 9: <https://collections.mfa.org/objects/17580>
- URL 10: <https://hyrd.art/o/169542>
- URL 11: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8427188g/f534.image?lang=EN#>
- URL 12: www.metmuseum.org/art/collection/search/452174
- URL 13: <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/isfandiyar-kills-the-lions-akm102>
- URL 14: www.brooklynmuseum.org/opencollection/objects/124995
- URL 15: <https://collections.mfa.org/objects/13915>
- Viré, F. (1997) "Karkaddan" In *Encyclopedia of Islam*, vol. 3, edited by E. van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, 647-650. Leiden: E.J. Brill.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar (2017). *Gargsar or Gargsar?*, *Jostar-Haye Novin Adabi*, 200: 37-53. (in Persian)
- Zadsparm (1366). *Excerpts from Zadsparm*, translated by Mohammad Taghi Rashid Mozal. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (in Persian)